

P

paradigm **اسوه، الگوی برجسته، پارادایم**

روش خاصی که در آزمایش، سنجش یا پژوهش به کار رود. در تاریخ علم به نظریه یا الگویی گفته می‌شود که طی یک دوره زمانی خاص بر یک یا چند رشته علمی حاکم است به طوری که اگر شواهدی در رد آن هم مشاهده شود به‌عنوان امری استثنایی یا ناشی از قصور وسایل و ابزارهای آزمایش تلقی می‌شود.

paradoxical **تناقض آمیز، تناقضی، معماگونه**

parallel computer **رایانه موازی**
رایانه‌ای که بتواند در هر لحظه بیش از یک عمل انجام دهد. (نیز نک: parallel distributed processing)

parallel constraint satisfaction **ارضاء قیود موازی**
فرایندی که در آن مسئله با استفاده از الگوریتم‌های موازی برای رسیدن به بهترین میزان ارزش واکذاری به ابعاد به هم مرتبط مسئله، حل می‌شود.

parallel distributed processing (PDP) **پردازش توزیع موازی**

پردازش توزیع موازی، رویکردی به دستگاه شناختی که از دهه ۱۹۸۰ توسط مک کلند (McClelland)، رامله‌هارت (Rumelhart) و دیگران مطرح شد. بر طبق این رویکرد، چنین نیست که در هر زمان صرفاً فرایند واحدی در نقطه خاصی از مغز جریان داشته باشد، بلکه در هر لحظه ذهن یا مغز انسان مشغول به بیش از یک فرایند پردازش است و این پردازش‌ها نیز در چند محل مختلف روی می‌دهد. پس از این کشف سعی شده است رایانه‌هایی با این ساختار و توانایی طراحی شود.

parallel processing **پردازش موازی**
انجام چند محاسبه مستقل به طور همزمان (درمقابل پردازش زنجیره‌ای یا serial processing). گفته می‌شود که مغز انسان اطلاعات را به صورت موازی پردازش می‌کند. رایانه‌ها نیز می‌توانند با به کارگیری همزمان چند سامانه پردازش مرکزی (CPU) مستقل، اطلاعات را از منابع مختلف دریافت کرده به طور موازی پردازش کنند. (نیز نک: connectionism، و نیز نک: connectionist systems)

parapraxis **لغزش سهوی**
خطای کوچک غیرعمد که معمولاً در گفتار، نوشتار، حافظه یا اعمال دیگر از فرد سر می‌زند. فروید معتقد بود این لغزش‌ها مهم‌اند چرا که ناشی از تعارضها و آرزوهای ناهشیار فرد هستند و از طریق آنها می‌توان چگونگی عمل ضمیر ناهشیار (نک: unconscious) را در انسان مطالعه نمود. روان‌شناسان شناختی نیز سعی می‌کنند از طریق این خطاها چگونگی فرایندهای شناختی را مطالعه کنند. دو نوع عمده این خطاها عبارتند از کار سهوی (نک: slip of action) و لغزش زبان. (نک: slip of the tongue)

parapsychology **فرا روان شناسی**

شاخه‌ای از روان‌شناسی که به پدیده‌های غیر معمول که با اصول و قوانین شناخته شده علمی قابل تبیین نیستند می‌پردازد. نمونه‌های گزارش شده از این پدیده‌ها عبارتند از ESP یا ادراک فراحسی (extrasensory perception) دور آگاهی (نک: telepathy)، پیش شناخت (نک: precognition) دور جنبانی (نک: telekinesis) غیب بینی (نک: clairvoyance).

PARRY **پری**

برنامه هوش مصنوعی که توسط کولبی (Colby) طراحی شد. این هوش مصنوعی در یکی از آزمایشها با عملکردی شبیه به یک بیمار پارانویا، چندین روان‌پزشک را وا داشت بپندارند که مشغول مکالمه با یک انسان هستند.

parsing

تجزیه و ترکیب کردن، تقطیع کردن

فرایند تحلیل و تشخیص ساختار دستوری یک جمله.

partial report procedure

روش گزارش جزئی، ناقص

پرسش و گزارش قسمتهایی از یک مطلب به عنوان نمونه‌ای از کل آن. در اصطلاح خاص روشی در سنجش حافظه حسی (نک: sensory registers) است که در آن از فرد خواسته می‌شود بخشی از محرک دیداری یا شنیداری را گزارش دهد. توضیح این که مواد دیده یا شنیده شده فقط برای کسری از ثانیه در حافظه حسی می‌مانند. لذا در آزمایشهای ظرفیت حافظه تصویری (نک: iconic memory) یا حافظه صوتی (نک: echoic memory) اگر از فرد گزارش کل مواد (نک: whole report procedure) خواسته شود، در طول مدت گزارش خود به خود بخشی از مواد از حافظه حسی او محو خواهد شد. لذا اسپرلینگ (Sperling) روش گزارش جزئی را به کار برد. او سه ردیف حروف را برای ۵۰ هزارم ثانیه به فرد نشان می‌داد و بلافاصله پس از حذف آنها زنگی را به صدا در می‌آورد که بسته به فرکانس خاص آن فرد می‌دانست که باید تنها سطر اول یا دوم یا سوم به طور کامل بگوید. موفقیت آزمودنیها در این آزمایشها نشان داد که حافظه متمایزی وجود دارد که ظرفیتش بیشتر از ظرفیت هفت واحدی حافظه کوتاه مدت است ولی دوامش بسیار کوتاه است.

path

گذرگاه، مسیر، مدار

(نک: pathway)

pathway

گذرگاه، مسیر یا مدار عصبی

در معنای خاص مسیری است که توسط سلولهای عصبی برای انتقال پیامها ساخته شده است.

pattern

الگو، طرح

pattern matching

تطبیق الگو

راهبردی در حل مسئله که ضمن آن فرد می‌کوشد اعمالی را که در حل مسایل مشابه قبلی به کار می‌رفت به یاد آورده و استفاده کند.

pattern perception

ادراک الگو

دریافت محرک و تحلیل ادراکی آن، ادراک مشخصات محرک و ترکیب خاص آنها. اصطلاح تخصصی تری که در این مورد به کار می‌رود بازشناسی الگو است. (نک: pattern recognition)

pattern recognition

بازشناسی الگو

بازشناسی هویت محرکهای دیداری، بازشناسی الگو عمده ترین بحث در ادراک دیداری است که گاهی درباره انواع آن از قبیل بازشناسی کلمه، بازشناسی چهره و بازشناسی شیء بحث می‌شود. نظریات مختلفی در باره چگونگی ادراک الگو وجود دارد. (نک: feature theory و prototype theory و template theory)

PDP

پردازش توزیع موازی

(نک: parallel distributed processing)

Peabody Picture Vocabulary Test

آزمون تصویر و واژگان پی بادی

آزمونی انفرادی برای سنجش خزانه واژگان فرد بدون اتکاء به سواد خواندن و نوشتن. در این آزمون هر بار صفحه‌ای از یک کتاب که حاوی تصاویری از اشیاء مربوط به زندگی روزمره است مقابل فرد باز می‌شود و با نام بردن یک شیء از فرد خواسته می‌شود به تصویر مربوط به آن اشاره کند. این آزمون برای سنجش هوش عمومی کودکان عقب مانده و کودکان پیش دبستانی بسیار مورد استفاده است، با این تذکر که توصیه می‌شود به همراه آزمون وکسلر (نک: Wechsler Intelligence Scale for Children) یا استنفورد بینه (نک: Stanford-Binet) Scale به کار رود.

percept

مُدْرک، صورت

ادراکی

در معنای خاص آن به نوعی صورت ذهنی گفته می‌شود که به عقیده برخی معرفت شناسان در نتیجه ادراک در ذهن شخص ایجاد می‌شود، به طوری که شخص می‌تواند با درون نگری به آن دست یابد.

perception

ادراک

فرایندی همراه یا مکمل حس که طی آن پیامهای حسی دریافت شده معنا پیدا می‌کنند و به صورت تجاربی از اشیاء، رویدادها، مناظر، صداها، بوها، طعمها و غیره تبدیل می‌شوند.

Perceptron

پرسپترون

الگویی در هوش مصنوعی برای ساختن سامانه‌هایی که بتواند حروفی را که در مقابل آنها قرار داده شده است تشخیص دهد. این روش در اواخر ۱۹۵۰ توسط روزن بلات (Rosenblatt) ارائه شد.

perceptual constancy

ثبات ادراکی

منظور جنبه یا جنبه‌هایی از ادراک است که علی‌رغم تغییر درون‌داد حسی ثابت می‌ماند. مثلاً "منظور از ثبات اندازه (size constancy) این است که جسمی از ما دور می‌شود ولی ما اندازه‌اش را مثل اولش ادراک می‌کنیم.

perceptual defence

دفاع ادراکی

دفاع از شخصیت و خود (ego یا self) از طریق تحریف ناهشیار در واقعیت یا با عدم ادراک کامل محرکی که بار عاطفی دارد (و خنثی نیست).

perceptual development

رشد ادراکی

تحول ادراکی، روند تکوین و شکل‌گیری دستگاه حسی و ادراکی انسان و تحولاتی که در طول عمر (خصوصاً در اوان کودکی) در آن روی می‌دهد.

perceptual motor coordination

هماهنگی ادراک و حرکت

همکاری و تبادل لحظه به لحظه اطلاعات و پاسخ‌دهی بین دستگاه حسی - ادراکی و دستگاه حرکتی.

perceptual organization

سازمان ادراکی، سازمان

یافتگی ادراک

(نک: principles of organization)

performance / competence distinction

تمایز بین عملکرد و کفایت

تفکیک بین عملکرد و توانایی، این تفکیک را در معنای خاص آن چامسکی به کار برده است. به این شرح که دستور زبانی که یک شخص در تکلم به زبان مادریش کم و بیش به کار می‌برد با دستور زبان صوری و رسمی که ویژگی آن زبان است فرق دارد اولی عملکرد فرد محسوب می‌شود و دومی جزو توانایی و ظرفیت اوست.

performance operating characteristics (POC)

ویژگی‌های عملکرد

نوعی روش تحقیق در عملکرد تکلیف دوگانه (نک: dual-task performance) که طی آن نموداری به شکل منحنی از روی عملکرد فرد روی دو تکلیف شناختی مختلف که به طور همزمان انجام می‌دهد به دست می‌آید. این منحنی نشان می‌دهد که شخص منابع شناختی محدودی دارد که بین دو تکلیف توزیع می‌کند و هر گاه مثلاً به تکلیف دوم بیشتر بپردازد سهم اولی از منابع شناختی کم شده به سهم تکلیف دوم اضافه می‌شود.

perseveration error

خطای درجاماندگی

در بخش یادآوری تکلیف حافظه، وقتی آزمودنی گویه‌هایی را تکرار می‌کند که قبلاً آنها را در همان نوبت یادآوری نام برده است. چنین خطایی رخ می‌دهد.

person perception

ادراک شخص

ادراک شخصیت دیگران، افراد بر مبنای رفتارها، سخنان و حالات افراد دیگر و نیز چه بسا بر اساس تصورات قالبی که از نژادها و اقوام مختلف دارند به برداشت‌هایی در مورد شخصیت دیگران دست می‌زنند. (نک: attribution theorie)

personality

شخصیت

(نک: positron emission tomography)

پت، پت اسکن

tomography

philosophy

فلسفه

مطالعه ماهیت بنیانی دانش، وجود و اخلاق

philosophy of mind

فلسفه ذهن

فلسفه ذهن به سؤالاتی از این قبیل می‌پردازد: آیا ذهن و بدن یک موجودیت اند؟ آیا ذهن متکی بر بدن است؟ آیا ذهن و بدن یکی هستند؟ این سؤالات به سؤالات دیگری منتهی می‌شود: آیا انسان مختار است یا مجبور؟ آیا فقط انسانها از اراده برخوردارند؟

phones

آواها

واحدها و اجزای صوتی که در گفتار انسانها، بدون توجه به زبان خاص، به کار می‌رود. (نیز نک: International Phonetic Alphabet)

honemes

واجها

واحدهای پایه صوتی (اعم از حروف و حرکات) در یک زبان طبیعی. مثلاً کلمه روان را می‌توان مرکب از پنج واج دانست. واج ممکن است شامل بیش از یک حرف باشد مثل ph در کلمه phoneme یا "وا" در کلمه "خواب" (نیز نک: grapheme)

Phonetic Alphabet, International (IPA)

الفبای آوایی بین المللی

(نک: International Phonetic Alphabet)

phonetics

آواشناسی

مطالعه ویژگیها و چگونگی تولید صداهایی که انسان در ضمن گفتار تولید می‌کند بدون توجه به زبان خاص.

phonology

واج

شناسی

مطالعه قوانینی که محرك شنیداری را به يك رشته واجها تجزیه می‌کند.

physical symbol system

نظام نماد

فیزیکی

اشاره به رویکردی است در پردازش اطلاعات که طبق آن دستکاری واحدهای فیزیکی (نمادها) منحصرآ برپایه خصایص صوتی (نحوی) آنها انجام می‌شود و کار با معنای اطلاعات نقش اصلی ندارد.

physical symbol system hypothesis

فرضیه نظام نماد فیزیکی

بنابه نظر نیوول (Newell) و سایمون (Simon) شرط لازم و کافی برای اینکه موجودی قادر به عمل هوشمندانه باشد (یا ذهن داشته باشد) این است که آن موجود يك نظام نماد فیزیکی باشد و بتواند با خصایص صوتی و نحوی اطلاعات کار کند. بدین ترتیب رایانه را هم می‌توان هوشمند یا دارای ذهن دانست زیرا در این تعریف به توانایی کار با معنای اطلاعات اشاره‌ای نشده است.

physicalism

اصالت بدن

دیدگاهی که می‌گوید فعالیت‌های انسان صرفاً پدیده‌ها و واقعیت‌های بدنی است، و حالات ذهنی در نهایت چیزی بیش از حالات بدنی نیست.

pictograms

نمودارهای تصویری

PLANNER

پلنر

یکی از برنامه های اولیه هوش مصنوعی که پیشقراول زبان برنامه نویسی پرولوگ (PROLOG) به شمار می‌رود. این برنامه در سال ۱۹۶۹ توسط هویت (Hewitt) در مؤسسه تکنولوژی ماساچوست (MIT) طراحی شد.

plasticity

انعطاف

پذیری

استعداد مغز در تغییر ساختارهای عصبی خود به نحوی که يك بخش سالم مغز کار بخش آسیب دیده را به عهده بگیرد. این خصوصیت برای دستگاه عصبی از این جهت اهمیت دارد که سلولهای عصبی بر خلاف سایر سلولهای بدن معمولاً قابل تکثیر مجدد نیستند.

polarization

قطبی شدن، قطبی کردن

positivism

اثبات گرایی

تحقق گرایی، مکتب تحصلی، دیدگاهی در فلسفه علم که تجربی بودن را شرط لازم برای علمی بودن می‌داند. (نیز نک: logical positivism)

positivism, logical

اثبات گرایی منطقی

(نک: logical positivism)

positron emission tomography (PET)

پت

نقشه برداری شیمیایی، هسته‌ای از مغز و نخاع بر اساس متابولیسم مواد در سلولها. برای این منظور مواد غذایی مانند گلوکز به صورت ایزوتوپهای رادیواکتیو وارد خون فرد می‌شود. وقتی خون به دستگاه عصبی می‌رسد، در هر منطقه‌ای که حضور مواد رادیواکتیو بیشتری ثبت شود نشانه آن است که آن منطقه در فعالیت شناختی که در آن لحظه جریان داشته است نقش مهمی دارد و غذا و انرژی بیشتری مصرف می‌کند. در کنار روش فانکشنال ام آر آی (نک: functional magnetic resonance imaging) که به مطالعه ساختمان مغز و نخاع کمک می‌کند، روش پت به تشریح منطقه‌ای و محل کار ناقلهای عصبی، دریافت‌کننده‌ها، و داروها کمک می‌کند.

possible worlds

جهانهای

ممکن

شقوق و شکلهای دیگر که جهان می‌تواند یا می‌توانست داشته باشد. اگر توصیفات که از يك جهان ممکن می‌شود با اصول منطقی سازگار باشد آن را جهان منطقی می‌نامند، و اگر هم با اصول منطقی سازگار باشد و هم از نظر طبیعی ممکن باشد آن را جهان ممکن طبیعی می‌نامند. اگر علاوه بر این دو شرط، از نظر تاریخی هم ممکن باشد یعنی با تاریخ جهان تا زمان مخصوص (t) وفق دهد آن را جهان ممکن تاریخی مربوط به زمان (t) می‌نامند.

possibility

امکان، امکان تحقق

| | |
|-------------------------------|--|
| postulate | اصل موضوع، اصل مفروض |
| | قضیه‌ای که اگر چه بدیهی نیست ولی در يك زمینه خاص به عنوان پایه‌ای برای استدلالها و اثبات قضایای دیگر درست و بی‌نیاز از اثبات فرض می‌شود. (نیز نك: axiom) |
| poverty of stimulus | کمبود محرک |
| | نوعی محیط یادگیری که در آن محرکها و موقعیتهای یادگیری فراوان پیش نمی‌آید. |
| pragmatic evaluability | قابلیت ارزیابی عملی، قابل ارزیابی عملی بودن |
| | ویژگی تواناییهای شناختی انسان که می‌توانند با درجات گوناگونی از موفقیت به اجرا درآیند. |
| pragmatics of language | کاربرد شناسی زبان |
| | مقصود گوینده خاص در موقعیت خاص از يك کلام. مثلاً معنای جمله عادی "امروز آنها آماده‌اند" تنها با توجه به جنبه معنانشناسی (نك: semantics) و نحوی (نك: syntax) آن مشخص نمی‌شود. این زمینه کاربردی جمله است که برای شنونده معلوم می‌سازد چه کسانی در چه تاریخی برای چه کاری آماده‌اند. |
| precongnition | پیش شناخت |
| | آینده دانی، دانش غیر عادی از رویدادهای آینده. |
| preconscious | نیمه هشیار |
| | نیمه خودآگاه، در اصطلاح روانکاوی بخشی از روان انسان است که محتویات آن (معلومات، هیجانها، صورتهای ذهنی و غیره) اکنون در هشیاری شخص حضور ندارند ولی به آسانی قابل دسترسی و احضارند، و به اصطلاح در مرز یا لبه هشیاری قرار دارند. (نیز نك: subconscious). |
| predicate | گزاره، محمول، مسند |
| | محمول (در مقابل موضوع در اصطلاح منطق)، در مقابل مسند الیه در دستور زبان. |
| predicate calculus | نظام گزاره‌ای، حساب مسندی |
| | نوعی دستگاه منطقی برای بیان بازنماییهای ذهنی گزاره‌ای (نك: propositional representation) و روابط آنها. در این منطق هر گزاره مرکب از يك مسند و يك یا چند مسند الیه است. باید توجه داشت که مسند و مسندالیه در دستور زبان به الفاظ و ترکیبات آنها گفته می‌شود ولی در اینجا به بازنمایی ذهنی معنای الفاظ اطلاق می‌گردد. مزیت مهم نظام گزاره‌ای کاربرد آن در ساختن الگوهای رایانه‌ای برای فرایندهای شناختی است. به دلیل رابطه نزدیکی که بسیاری از زبانهای رایانه‌ای هوش مصنوعی مدرن مانند لیسپ (LISP) و پرولوگ (نك: PROLOG) با نظام گزاره‌ای دارند می‌توان هر نظریه‌ای را که بازنماییهای گزاره‌ای را بپذیرد به آسانی به صورت برنامه رایانه‌ای الگوسازی کرد. |
| prefrontal cortex | قشر مخ پیش پیشانی |
| | ناحیه ای از مغز در پیشاپیش قشر مخ که مسئول عالی ترین کارکردهای شناختی مانند استدلال، برنامه ریزی و داوری است. |
| premises | مقدمه‌های استدلال |
| | در معنای خاص در منطق صوری به صغرا و کبرای قیاس، یعنی دو قضیه‌ای که نتیجه از آنها گرفته می‌شود، گفته می‌شود. |
| preoperational period | دوره پیش عملیاتی |
| | دوره یا مرحله‌ای در رشد شناختی کودک از نظر پیازه که حدود ۲ تا ۷ سالگی را شامل می‌شود. طی این دوره کودک از نظر زبانی و تفکر مفهومی سریعاً رشد می‌کند. (نیز نك: concrete operations) |
| pre-programmed | از پیش برنامه ریزی شده |
| primacy effect | اثر تقدم |
| | بهرتر به خاطر آوردن مواد اول فهرست در آزمایشهای یادآوری آزاد. اگر فردی زنجیره‌ای از کلمات یا اعداد را برای حفظ کردن بیاموزد، به هنگام یادآوری آزاد آن مواد، آنچه در اوایل فهرست قرار دارد بهتر از آنچه در اواسط فهرست قرار دارد به یاد می‌آورد (نیز نك: recency effect) |
| primal sketch | طرح خام اولیه |
| | يك مرحله اولیه فرضی در بازنمایی و پردازش اطلاعات دیداری. در این مرحله توصیف مختصری در باره اندازه، جهت و موقعیت عناصر ادراک شده تهیه می‌شود. |
| primacy effect | اثر تقدم |
| | وقتی نتایج یادآوری آزاد در قالب منحنی موقعیت زنجیره‌ای ترسیم شود اثر تقدم دیده می‌شود. این منحنی به |

شکل U می‌باشد و اثر تقدم در سمت چپ U نشان داده می‌شود. این منحنی نشان می‌دهد که کلماتی که در ابتدای فهرست به یادسپردنی قرار دارند (و آنها که در انتهای فهرست قرار گرفته‌اند) بهتر از گویه‌های وسط فهرست یادآوری می‌شوند.

primary memory

حافظه اولیه

ویلیام جیمز (James) معتقد بود دو نوع حافظه وجود دارد. یکی حافظه اولیه که ذخیره اطلاعاتی است که پس از پردازش در هشیاری فرد مانده جزئی از زمان حال روانی او را تشکیل می‌دهد. دوم حافظه ثانویه (secondary memory) که با اطلاعاتی سر و کار دارد که هشیاری فرد را ترک کرده به صورت جزئی از گذشته روانی او درآمده است.

priming

آماده‌سازی

آماده‌سازی، اشاره به فعال‌سازی بخشی از حافظه با ارائه یک محرک است که باعث می‌شود وقتی محرک‌های مربوط بعدی (مثلاً سؤالات یک آزمون حافظه) ارائه شد، آن بخش حافظه سریعتر قابل دستیابی باشد. (نک: priming memory). آماده‌سازی در بستر نظریه فعال‌سازی مورد بحث قرار می‌گیرد.

priming memory

حافظه ناشی از آماده‌سازی

وقتی شخص پاسخ به محرکی را یاد می‌گیرد یا مطلبی را حفظ می‌کند، این یادگیری یا حافظه اولیه زمینه ساز یادگیری یا یادسپاری بعدی است و هنگامی که شخص مشغول یادگیری پاسخ به محرک دوم یا یادسپاری مطلب دوم از همان نوع می‌شود کار او را تسهیل می‌کند. اگر چه خود شخص متوجه این اثر نباشد و آزمون‌های معمول یادآوری و بازشناسی هم یادسپاری اولیه را تأیید نکند. وجود چنین اثری در افرادی که به نظر می‌رسید نقص کلی حافظه داشته باشند ثابت کرده است که نوعی حافظه ضمنی ناشی از آماده‌سازی هم وجود دارد.

primitives

اولیات، مبای

در معنای خاص آن به عناصری از هر نظام شناختی گفته می‌شود که درون خود آن نظام تعریف نشده‌اند، و باید خارج از آن نظام تعریف شده باشند یا از روی زمینه فهمیده شوند. نظام‌های پیچیده قابل تجزیه به اولیات‌اند، ولی اولیات قابل تجزیه نیستند.

principle of autonomy

اصل خودمختاری

این اصطلاح که توسط استیچ (Stich) وضع شده اشاره به این نظر دارد که حالات و فرایندهایی که مطالعه آنها بر عهده علم شناخت است آنهايي است که بر وضعیت کنونی که درون بدن فرد وجود دارد افزوده می‌شود.

principles of organization

اصول سازمان

اصولی که مکتب گشتالت در باره سازماندهی یا سازمان یافتگی ادراک مطرح کرد. بنا بر این اصول آنچه انسان در ضمن ادراک تجربه می‌کند به صورت میدان سازمان یافته‌ای از اشیا و رویدادها است که بر هم تأثیر متقابل دارند.

prism adaptation experiments

آزمایشهای تطابق با منشور

در این آزمایشها که برای مطالعه چگونگی تطابق بین حرکات اندام و فضای دیداری طراحی شده است عدسی یا منشور خاصی به چشم فرد گذاشته می‌شود که باعث نوعی تحریف در دید او می‌گردد (مثلاً همه چیز را وارونه می‌کند یا کمی به چپ جا به جا می‌کند و یا خطوط راست عمودی را منحنی نشان می‌دهد). اگر چه فرد در ابتدا اعمال و حرکاتش ناموزون است ولی به تدریج می‌تواند حرکات جدید را یاد بگیرد و حرکات خود را با درون‌دادهای تحریف شده سازش دهد.

private speech

نجوا، با خود حرف زدن

(نک: inner speech)

proactive inhibition

منع پیش‌گستر

اثر بازدارندگی که توسط یک عامل خارجی یا داخلی پیشین بر یک فرایند شناختی کنونی اعمال می‌شود. (نیز نک: retroactive inhibition)

proactive interference

تداخل پیش‌گستر

اثر مزاحم و منفی اطلاعات و یادگیریهای قبلی بر یادگیری یا بازیابی اطلاعات و مواد بعدی. (نیز نک: retroactive interference and decay theory)

problem of primitives

مسئله اولیات

مسئله تعریف کردن مسایل اولیه و علائم تعریف نشده برای هر نظام. اگر چنین مسئله‌ای برای یک نظام حل نشود ممکن است آن نظام کلاً عاری از معنا باشد.

| | |
|---|--|
| problem reduction | فروکاهش مسئله |
| روشی در حل مسئله که طی آن مسئله مطرح شده به گروهی از مسئله های کوچکتر تجزیه می‌شود که الگوریتمهای حل مسئله را بتوان در مورد آنها به کار برد. | |
| problem solving | حل مسئله، مسئله گشایی |
| problem solving strategies | راهبردهای حل مسئله |
| شیوه‌های نزدیک شدن به مسئله و معلومات و مجهولات آن، و یافتن و اجرای راه حل آن. افراد مختلف در برخورد با مسایل گوناگون راهبردهای یکسان به کار نمی‌برند. | |
| problem space | فضای مسئله |
| فضای معلوماتی که کوششها برای حل مسئله در محدوده آن انجام می‌پذیرد. به عبارت دیگر نوعی بازنمایی از حالت مفروض، حالت مطلوب، حالات واسطه و کلیه راه حل‌های ممکن و قوانینی است که هر وضعیت را به وضعیت بعدی تبدیل می‌کند. این اصطلاح را ابتدا نیوول و سایمون در رابطه با مسئله گشایی عمومی (General Problem Solver) مطرح ساختند. | |
| procedural knowledge | دانش اجرایی |
| معلومات رویه‌ای، دانشی که بتوان آن را از طریق انجام یک عمل نشان داد. در مقابل این مفهوم معرفت اخباری (declarative knowledge) قرار دارد. (نیز نك: nondeclarative knowledge) | |
| procedural learning | یادگیری عملی، یادگیری اجرایی |
| یادگیری طرز اجرای یک عمل، نوعی یادگیری که شخص یادگیرنده قادر به نشان دادن آن در عمل است، ولی ممکن است نسبت به آن آگاهی نداشته باشد یا نتواند آن را بیان کند. (نیز نك: nondeclarative learning) | |
| procedural memory | حافظه اجرایی |
| حافظه‌ای که در بر گیرنده دانش اجرایی (procedural knowledge) فرد است. (نیز نك: nondeclarative memory) | |
| procedural representation | بازنمایی عملی، بازنمایی اجرایی |
| بازنمایی و ذخیره سازی اطلاعات به صورت عملی و ضمنی. در این نوع بازنمایی شخص می‌تواند از حافظه‌اش برای انجام عملی استفاده کند، لیکن ممکن است نتواند صریحا "چگونگی آن را بیان کند یا در آزمون معلومات میزان حافظه در آن موضوع نمره خوبی کسب کند. | |
| procedural semantics | معناشناسی عملی |
| رویکردی در پردازش معنا که می‌گوید معنای یک واحد زبانی (کلمه، عبارت یا جمله) تابع عملی است که دستگاه شناختی هنگام مواجهه با آن واحد انجام می‌دهد. به نظر می‌رسد این رویکرد به رابطه بین کلمات و مرجع واقعی آنها اهمیت نمی‌دهد. | |
| process | فرایند |
| processing | پردازش |
| processing units in connectionist systems | واحدهای پردازش در سامانه‌های پیوندگرا |
| بعضی از نمونه های سامانه پیوندگرا شبیه ساختمان سلولهای عصبی مغز دارای سه نوع واحد است: (۱) واحد های درون‌داد که کارشان دریافت تحریک از بیرون سامانه است، (۲) واحدهای برون‌داد که نتایج حاصله را به گیرنده‌ای خارج از سامانه می‌رسانند و (۳) واحدهای پنهان (نك: hidden units) که درون‌داد و برون‌دادهای آنها کلاً داخل سامانه واقع می‌شود. شباهت دیگر این واحدها با دستگاه عصبی انسان این است که ارتباط بین واحدها ممکن است یکطرفه یا دوطرفه باشد. همچنین ممکن است از نوع تهییج یا منع باشد. | |
| production | تولید |
| یک سامانه تولید شامل مجموعه ای از عبارات شرطی است که مشخص می‌سازند تحت شرایط معین چه اقدامی باید انجام گیرد. به این عبارات "اگر... پس" می‌گویند. هر تولید شامل یک شرط و یک اقدام است. | |
| production rule | قاعده تولید |

بازنمود قالب "اگر پس..."

production system

سامانه تولید

نوعی معماری شناختی که در شبیه‌سازی رایانه‌ای فرایندهای عالی شناختی از گزاره‌های شرطی (که در اینجا تولید نامیده می‌شوند) و قواعد استنتاجی مربوط به آنها (قواعد تولید) استفاده می‌کند. در هر سامانه تولید قواعدی معیار برای تولید (استنتاج) وجود دارد و برای حل تعارضهای احتمالی بین قواعد و ترجیح یکی از آنها نیز اصول و روشهایی گنجانده شده است. بر طبق این معماری حافظه دراز مدت انسان را نیز می‌توان یک سامانه تولید دانست، زیرا انبوهی از قوانین شرطی در آن وجود دارد. در هر لحظه اطلاعاتی به صورت قضایای جزئی در حافظه کاری (کوتاه مدت) فرد وجود دارد که برای آنها قوانین شرطی مناسب از حافظه دراز مدت احضار می‌شود. آن‌گاه با کنار هم گذاشتن اینها نتیجه‌ای تولید می‌شود. تا کنون علم شناخت رایانه‌ای چند سامانه طراحی و ارائه شده است که سه مورد شناخته شده آنها عبارتند از "مسئله گشای عمومی" (نک: General Problem Solver) و نظام بازیابی انطباقی فکر (نک: ACT*) و سوار (نک: SOAR).

productive thinking

تفکر مولد

نوع یا شیوه‌ای از تفکر که راه‌های جدید برای مسایل جدید تولید می‌کند. این اصطلاح توسط ورتهاایمر (Wertheimer) و دیگر روان‌شناسان گشتالتی به کار رفته است و در مقابل تفکر تولید مثل (reproductive thinking) قرار دارد.

program

برنامه

برنامه رایانه‌ای که سطوح و انواع مختلفی دارد.

programmed

برنامه نویسی شده، با برنامه

programming

برنامه نویسی، نوشتن برنامه رایانه‌ای

programming language

زبان برنامه نویسی

مجموعه‌ای از سازه‌های زبان صوری که این امکان را به ما می‌دهد که الگوریتم را با استفاده از خزانه واژگان و ساختار خاصی که رایانه به آنها پاسخ می‌دهد بنویسیم.

PROLOG (PROgramming in LOGic)

پرولوگ

یک زبان برنامه نویسی مناسب برای سامانه‌های پردازش زبان طبیعی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط کالمورو (Colmerauer) طراحی شد و سپس کاربرد فزاینده‌ای در هوش مصنوعی یافت. پرولوگ بر اساس حساب مسندی (نک: predicate calculus) نگاشته شده است.

proposition

قضیه، گزاره، حکم

کوچکترین واحد معلومات یا خبر که بتواند مورد صدق و کذب قرار گیرد. این مفهوم را روان‌شناسان شناختی از زبان‌شناسان و منطق‌دانان وام گرفته‌اند.

propositional attitude

نگرش قضیه‌ای، نگرش گزاره‌ای

نگرش و رابطه‌ای که شخص نسبت به قضیه خاصی دارد. انواع این نگرش عبارتند از اعتقاد داشتن به آن حکم یا قضیه، فرض کردن آن، تردید داشتن نسبت به آن، سؤال یا ابهام داشتن در مورد آن و غیره. این مطلب در فلسفه مورد بحث گسترده قرار گرفته است. (نیز نک: attitude).

propositional memory

حافظه گزاره‌ای

اشاره به نظریه‌ای که معتقد است همه اطلاعات ابتدا به صورت گزاره‌ها و قضیه‌ها درآمده سپس در حافظه دراز مدت ثبت و ضبط می‌شود.

propositional network

شبکه گزاره‌ای

نظریه‌ای وجود دارد که معتقد است همه اطلاعات ابتدا به صورت گزاره‌ها (ترکیبات نحوی از نمادها) درآمده سپس در حافظه دراز مدت ثبت و ضبط می‌شود. بنابر این نظریه، اطلاعات در حافظه دراز مدت به صورت شبکه‌ای از گزاره‌ها سازمان یافته است نه به صورت مدل ذهنی یا تصویر ذهنی. (نیز نک: mental و mental mode propositional representation imagery)

propositional representation

بازنمایی گزاره‌ای

بازنمایی اطلاعات در قالب گزاره‌ها یعنی ترکیبات نحوی از نمادها. بنابر یک نظریه، هر نوع درون‌داد حسی یا تفسیر ذهنی می‌تواند به شکل گزاره‌هایی بازنمایی شود. این نظریه، که در دهه ۱۹۷۰ توسط پیلی

شین (Pylyshyn) رواج یافت، غالباً در مقابل نظریه بازنمایی تصویری (نک: mental imagery) یا تمثیلی (نک: analogical representation) قرار می‌گیرد. ویژگی بازنمایی‌های گزاره‌ای این است که، برخلاف بازنمایی‌های تصویری یا تمثیلی، شباهت ساختاری خود به واقعیت و نیز اختصاص خود را به حس خاص از دست داده‌اند و جنبه انتزاعی‌تری یافته‌اند. (نیز نک: mental model و predicate calculus و propositional network)

proprioception

حس عضلانی درونی، حس درون اندامی

دستگاه حسی که وضع ماهیچه‌های بدن را در هر لحظه گزارش می‌دهند. در معنای عام به حواسی گفته می‌شود که اطلاعات مربوط به وضع بدن را نسبت به خودش و نسبت به مکانش فراهم می‌کنند، مثل نشستن یا ایستادن یا حرکت کردن، ایستادن به طور مستقیم یا کج، حرکت تعادلی و غیر تعادلی. این حواس علاوه بر گیرنده‌های عضلانی (proprioceptors) شامل دستگاه دهلیزی (vestibular system) در گوش درونی نیز می‌شود.

prosopagnosia

ادراک پریشی چهره‌ای

اختلال در پردازش چهره‌ها، اختلال در ادراک داده‌های حسی که از صورت اشخاص دریافت می‌شود. فرد مبتلا به این بیماری، چهره‌های آشنا را تشخیص نمی‌دهد و حتی ممکن است چهره خود را در آینه غریبه بیندازد.

PROSPECTOR

پراسپکتور

سامانه خیره که در اواخر دهه ۱۹۷۰ ابداع شد تا زمین‌شناسان را در اکتشافات معدنی کمک کند و در مواردی هم موفق بود.

protocol

گزارش درونی، شرح حال کلامی

تسجيل، گزارش‌هایی که آزمودنی به هنگام آزمایش از فعالیت‌های ذهنی خود ارائه می‌دهد. مثلاً با صدای بلند فکر می‌کند. یعنی همزمان با تفکر درباره یک مسئله خاص قدم به قدم مسیر خود را در حل آن بازگو می‌کند.

prototype

نمونه نمایان ذهنی

بهترین نمونه، مثل اعلی، بهترین مصداق، مجموعه‌ای از ویژگی‌های مشترک بین اعضای یک طبقه یا بین مصادیق یک مفهوم. این مجموعه ویژگی‌ها نباید لزوماً تعریفی جامع و مانع از آن طبقه یا مفهوم بسازند.

prototype theory of concepts

نظریه نمونه نمایان ذهنی مفاهیم

نظریه‌ای است در زمینه تشکیل مفاهیم که معتقد است مفاهیم و طبقات دارای مرزهای ناواضح هستند و نمی‌توان آنها را با برشمردن یک مجموعه صفات لازم و کافی تعریف کرد. مصادیق یک مفهوم را می‌توان بر حسب درجه مصداق بودن روی یک طیف فرض کرد. در قطب مثبت این طیف بهترین نمونه یا نمونه نمایان ذهنی (نک: prototype) قرار دارد. عضویت مصادیق دیگر در ذیل این طبقه یا مفهوم، برحسب میزان شباهت آنها با نمونه ذهنی سنجیده و تعیین می‌شود نه با تطبیق دادن آن با تعریف منطقی یعنی حد و رسم، یا شروط لازم و کافی.

prototype theory of pattern recognition

نظریه نمونه نمایان ذهنی در باره

بازشناسی الگو

طبق این نظریه، بازشناسی الگو بر اساس شباهت‌های موجود میان محرک‌های مربوط روی می‌دهد. هر محرک، عضوی از یک گروه یا مصداقی از یک مفهوم کلی است. برای آن گروه یا مفهوم، یک نمونه نمایان ذهنی (نک: prototype) در حافظه وجود دارد که دارای مشخصات اصلی و معمول است. در جریان فرایند بازشناسی الگو، محرک ارائه شده با نمونه نمایان ذهنی مربوطش مقایسه می‌شود.

prototype theories of problem solving

نظریه‌های نمونه نمایان ذهنی در باره

حل مسئله

نظریه‌هایی که فرایند حل مسئله را بر اساس فرض نمونه‌های نمایان ذهنی تبیین می‌کنند. (نک: prototype theory of concepts)

proximity search

جستجوی مجاورتی

راهبردی در حل مسئله که در طی آن از پس‌خوراندن و نشانه‌های محیطی استفاده می‌گردد تا معلوم شود آیا فرد یا ماشین حل‌کننده به حل مسئله نزدیک می‌شود یا از آن دور می‌گردد.

psychoanalysis

روانکاوی، روان

تحلیلگری

تحلیل روانی، مکتب روانشناسی که توسط فروید پایه‌گذاری شد و تا چند دهه بر روانشناسی خصوصاً در مباحث مربوط به شخصیت و تشخیص و درمان بیماری‌های روانی تسلط داشت. دو ویژگی بارز این مکتب یکی اهمیت دادن به تحلیل محتویات ناهشیار (نک: unconscious) روان انسان و دیگر اعتقاد به غریزه‌ها و سائق‌ها به عنوان شکل دهنده اصلی رفتار و افکار انسان بود. ویژگی سوم تأکید افراطی فروید بر نقش غریزه جنسی به عنوان عاملی بود که شخصیت، رفتار و افکار انسان را به طور هشیار یا ناهشیار کنترل می‌کند. به دلیل همین ویژگی اخیر این مکتب دچار انشعاب شده، به تدریج از رونق آن کاسته گردید.

| | |
|------------------------------------|--|
| psychoanalyst | روانکاو، روان تحلیلگر (نک: psychoanalysis) |
| psycholinguistics | روان - زبان شناسی مطالعه علمی زبان و فرایندهای روانی مربوط به زبان. |
| psychology | روان‌شناسی علم مطالعه رفتار انسان و حیوانات. |
| psychologically efficacious | مؤثر از نظر روانی از نظر پیرس (Peirce) بازنمایی تنها در صورتی برای شخص دارای معنا و اهمیت است که بتواند در حالت درونی یا رفتار بیرونی آن شخص تفاوتی ایجاد کند. |
| psychomotor | روانی - حرکتی |
| psychophysics | روان فیزیک پسیکو فیزیک، علم مطالعه ویژگیها و چگونگی احساس و ادراک در انسان در رابطه با خصایص فیزیکی و شیمیایی محرکهاست. |
| purpose | قصد، غایت |
| pulvinar nucleus | هسته بالشتکی قسمتی از تالاموس که پیامهای عصبی را به بخش مربوط به ادراک بینایی در دو قسمت آهیانه‌ای و گیجگاهی قشر مخ می‌فرستد. |
| purposive behavior | رفتار هدفمند رفتار قصدمند، رفتار غایت نگر |